

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال چهاردهم، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۸۳

اختلاف ترجمه‌های قرآن بر اساس دستور زبان عربی و ساختار آن

دکتر آذرتاش آذرنوش*

عظیم عظیم پور مقدم**

چکیده

در این مقاله، نقش دستور زبان عربی و ساختار آن که به نوعی موجبات اختلاف در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم را فراهم نموده است، مورد بررسی قرار گرفته است. تعیین مواضع اختلاف در ترجمه‌ها و پرداختن به زمینه‌های آن و مقایسه و ارزیابی ترجمه‌ها و انتخاب ترجمه یا ترجمه‌هایی برتر. از جهت گیری‌های اصلی این نوشتار به شمار می‌رود.

کلید واژه‌ها: مرجع ضمیر، معادل‌یابی در واژگان جایگزین، طلب در مفهوم خبر، خبر در مفهوم طلب، مفرد یا مثنی در مفهوم جمع، مفعول در مفهوم فاعل، فاعل در مفهوم مفعول.

* عضو هیأت علمی دانشکده الهیات دانشگاه تهران

** دانشجوی دکترای دانشگاه تهران

مقدمه

زبان قرآن کریم به عنوان زبان عربی مبین، با نحو پیوندی ناگسستگی دارد و ساختارها و ترکیبات قرآن همان ساختارها و ترکیبات عربی‌اند، چنان‌که حروف قرآنی نیز همان حروف عربی‌اند و بدین سان خداوند کلام خویش را در قالب کلام بشری عرضه داشت و پیامبر خویش را از جنس بشر مبعوث کرد تا انسان‌های خاکی بتوانند با عالم ملکوت ارتباط داشته باشند و خداوند با همین آیات که حزب‌ها، سوره‌ها و جزء‌های قرآن را تشکیل می‌دهد، بشریت را از عصر نزول تا عرصه قیامت به تحدی و هماورد طلبی فراخوانده است تا به عنوان معجزی جاودانه و فروغی بی‌پایان در این عالم خاکی بدرخشد و انسان را از ضلالت و جهالت برهاند. اما با وجود این برخی از آیات به گونه‌ای است که نوعی بستر مناسب را برای دست‌یابی به رمز و راز لغت و ارائه دیدگاه‌های گوناگون فراهم می‌نماید. در این مبحث موارد اختلاف برانگیز براساس دیدگاه‌های لغوی - قواعد عربی، ترکیبات و ساختارهای آن - مورد بررسی قرار گرفته و نقش آنها در اختلاف ترجمه‌ها تبیین می‌گردد. اما پیش از پرداختن به موضوع، یادآوری نکاتی چند، ضروری به نظر می‌رسد:

- ۱- صنعت نحو، فن بلاغت و به طور کلی شیوه بیانی در ادبیات عرب می‌تواند نقدپذیر و نوگرا باشد و راه‌یابی تحولات در آنها و وجود اختلاف نظر، یک امر طبیعی به نظر می‌رسد. اما این مجموعه در قرآن که برترین منبع بلاغت و فصاحت است، از وحی نشأت گرفته و وحی از هر صنعت و فن دیگر برتر است.
- ۲- قواعد زبان عربی و ساختارهای آن به عنوان رو ساخت قرآن و مفاهیم والای آیات به عنوان زیرساخت آن، همدوش یکدیگرند و کهنگی ناپذیری و نوگرایی را بدون تحول ظاهری در ذات خود دارند. چنان‌که از دیرباز و تا هنگامه قیامت در تمام عصرها و برای تمام نسل‌ها تازه و پر طراوت خواهد بود.
- ۳- اگرچه قرآن با نحو پیوند مستحکم دارد، اما نباید از روزنه نحو به قرآن نگریست و همه موارد به ظاهر اختلاف برانگیز را با قواعد عربی و صنعت نحو، حل و فصل نمود؛ بلکه باید از فراخوانی قرآن به عنوان میزان واقعی و با اعتبار قدسی به صنعت و نحو و دیگر علوم عربی نگریست و آنرا مرجع نهایی در حل و فصل بسیاری از اختلافات در عرصه ادبی به شمار آورد و از این رهگذر به بسیاری از رمز و راز نهفته در لغت دست یافت.
- ۴- هرچند زبان قرآن عربی است، اما این زبان ویژگی‌های ممتازی دارد که بشریت در تمام دوران با آن مورد خطاب واقع شده است، پس ادبیات و اسلوب بیانی آن نمی‌تواند در ظرف ادبیات معاصر یا نظم و نثر کهن گنجانده شود.

مرجع ضمیر و نقش آن در اختلاف ترجمه‌ها

در آیات متعددی از قرآن، اختلاف در مرجع ضمیر، موجب فراهم آمدن زمینه‌های گسترده در اختلاف ترجمه‌ها گردیده است.

نمونه اول:

«وَأَوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف، ۲۳)

«و آن زنی که وی در خانه‌اش بود از او به رفق و فریب درخواست کامجویی کرد و (بدین منظور) درها را محکم بست و گفت بشتاب، من از بهر تو آماده‌ام، یوسف گفت: پناه بر خدا، او (شویت) مربی من است که جایگاهم را نیکو کرده و او (خدا) پروردگار من است که مقام و منزلتم را نیکو ساخته؛ بی تردید ستمکاران هرگز رستگار نمی‌شوند» (ترجمه علی مشکینی). در این آیه، مرجع ضمیر «هاء» در «انه ربی» مورد اختلاف است، گروهی آن را «الله» دانسته و برای «رب» مفهوم «پروردگار» در نظر گرفته‌اند. گروهی دیگر آن را «ملک» دانسته و برای «رب» مفهومی غیر از پروردگار یعنی پادشاه و عزیز مصر به حساب آورده‌اند و گروهی نیز هر دو مفهوم را در ترجمه لحاظ کرده‌اند. البته در برخی از منابع تفسیری، ضمیر به عنوان ضمیر شأن تلقی شده است. (رک: مغنیه، ۲۹۹/۴؛ شوکانی، ۱۷/۳).

اگر ضمیر، ضمیر شأن پنداشته شود باز هم در اختلاف مفهوم «رب» و نیز مرجع ضمیر «أحسن» به نتیجه روشنی نمی‌رسیم.

پورسی ترجمه‌ها

در ترجمه‌های سراج، الهی قمشه‌ای، کاویان‌پور، جلال‌الدین فارسی، مجتبوی، مصباح‌زاده، شعرانی و معزی مرجع ضمیر «الله» در نظر گرفته شده است و با اندکی تفاوت، ترجمه مشابه در آنها چنین آمده است:

«... گفت: به خدا پناه می‌برم که او پروردگار من است...»

در ترجمه‌های دهلوی، خواجه‌ای، مکارم شیرازی و خرمشاهی مرجع ضمیر به روشنی بیان شده است که عزیز مصر می‌باشد: دهلوی: «... این شخص صاحب من است...».

خواجه‌ای: «... او (عزیز مصر) سرورم است...».

مکارم: «... او (عزیز مصر) صاحب نعمت من است...».

خرمشاهی: «... او (شوهرت) سرور من است...».

و در برخی از ترجمه‌ها، عبارت به گونه‌ای بیان شده است که برای ضمیر، احتمال دو مرجع وجود دارد:

پور جوادی: «گفت: به خدا پناه می‌برم، او ولی نعمت من است...».

آیتی: «... گفت پناه می‌برم به خدا، او پرورنده من است...».

در ترجمه آیت الله مشکینی که در آغاز بحث ذکر گردید، هر دو مرجع به روشنی بیان شده است. علامه طباطبایی، صاحب «المیزان» معتقد است که ضمیر در «انهُ رَبِّي» به پروردگار بر می‌گردد و یوسف (ع) با بیان «معاذ الله انه ربی»، با لفظ جلاله «الله»، خدا را به بزرگی و عظمت یاد می‌کند و بالفظ «رب» در عین رعایت ادب عبودیت و بندگی به ربوبیت پروردگار خویش اذعان می‌کند تا اعلام بدارد که جز «الله» رب دیگری اتخاذ نکرده است. چنان که در خطاب به همراهی زندانی اش می‌گوید: «اذکرنی عند ربک» و در خطاب به فرستاده پادشاه نیز می‌گوید: «ارجع الی ربک» با این که در آن سامان، آوردن لفظ «رب» برای ملوک و شاهان، مرسوم بوده است. اما یوسف (ع) هرگز از عزیز مصر به «ربی» یاد نکرده است، و در ادامه آیه ۵۰ به فرستاده پادشاه می‌گوید: «فَسئَلُهُ مَا بِالْأُنثُورَةِ الَّتِي قَضَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ» که با بیان «انَّ رَبِّي» در ربوبیت پروردگار و بندگی خویش تأکید دارد و در آیه ۲۴ «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ...» باز هم ضمیرهاء در «ربه» به یوسف بر می‌گردد و منظور از «رب» پروردگار یگانه است. (رک، طباطبائی ۱۱/۱۲۵).

ترکیب «ربی» یا «رَبِّ» با حذف ضمیر یاء - در سوره یوسف در هشت آیه و ده بار آمده است، که یک مورد آن، قول حضرت یعقوب برای درخواست غفران فرزندان می‌باشد^۱ و مورد دیگر آیه ۲۳ «قال معاذ الله انه ربی...» که مورد بحث است، در هشت مورد باقیمانده^۲، ضمیر متکلم «یاء» به یوسف نسبت داده شده و «رب» مفهومی جز خداوند تعالی ندارد و این خود، دلیلی است که یوسف (ع) به غیر از خداوند از کسی به «ربی» یاد نکرده است.

دلایل مبتنی بر آیات قرآنی که در اظهار نظر صاحب المیزان به چشم می‌خورد و نیز حاصل بررسی‌های به عمل آمده از مفهوم «رب» در سوره یوسف، ما را به درستی و واقعیت ترجمه‌هایی که «الله» را به عنوان مرجع ضمیر «هاء» در «انه ربی» اتخاذ کرده‌اند، نزدیک‌تر می‌کند و در ترجمه‌هایی که مرجع ضمیر، پادشاه و عزیز مصر در نظر گرفته شده است، شأن و منزلت یوسف (ع) در مقام بندگی و عبودیت خدای متعال به شایستگی رعایت نشده است.

نمونه دوم:

«وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف، ۴۲)

۱. اَسْتَعْفِرُ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ. (یوسف، ۹۸)

۲. آیات: ۲۳، ۳۳، ۳۷، ۵۰، ۵۳، ۹۸، ۱۰۰ و ۱۰۱

در این آیه، مرجع ضمیر «هاء» در «فانساه الشيطان» مورد اختلاف است. در برخی از ترجمه‌ها مرجع ضمیر، یوسف (ع) و در برخی دیگر زندانی نجات‌یافته (ساقی شاه)، در نظر گرفته شده است، و با هر کدام از دو مرجع ضمیر، مفهوم «ذکر ربه» متفاوت خواهد بود، یعنی در حالت اول «یاد پروردگارش» و در حالت دوم «یاد کردن نزد ارباب و مهترش» معنی می‌شود.

بررسی ترجمه‌ها

در ترجمه‌های قمشه‌ای، کاویانپور و جلال‌الدین فارسی، ضمیر به یوسف (ع) برمی‌گردد: الهی قمشه‌ای: «... در آن حال شیطان یاد خدا را از نظرش ببرد (و به خلق خدا متوسل شد)...». کاویانپور: «... و شیطان ذکر پروردگارش را از یاد او برد...» و در ترجمه جلال‌الدین فارسی نیز عبارت مشابه آمده است. در ترجمه‌های دهلوی، سراج، خواجوی، مجتبی، مصباح‌زاده، آیتی، مکارم شیرازی، فولادوند، شعرانی، خرمشاهی و امامی، مرجع ضمیر، زندانی نجات‌یافته (ساقی شاه) در نظر گرفته شده و «رب» در «ذکر ربه» با مفاهیمی چون؛ سید، مهتر، خواجه، سرور، مولا، صاحب و آقا آمده است.

دهلوی: «... پس شیطان فراموش گردانید از خاطر وی که یاد کند پیش مولای خود...»

خواجوی: «... ولی شیطان یاد کردن نزد سرورش را از یادش برد...».

مجتبی: «... ولی شیطان یاد کردآوری خواجه‌اش را فراموش ساخت...».

آیتی: «... اما شیطان از خاطرش زدود که پیش مولایش از او یاد کند...».

فولادوند: «... (ولی) شیطان یادآوری به آقایش را از یاد او برد...».

خرمشاهی: «... آنگاه شیطان یاد سرورش را از خاطر او برد...».

در برخی از ترجمه‌ها احتیاط مترجم تا آنجاست که از نوع ترجمه، هر دو مرجع برای ضمیر، در ذهن متبادر می‌گردد:

شعرانی: «... پس از یاد برد او را دیو رجیم یاد کردن او را زندان هفت سال...».

معزی: «... فراموش ساخت شیطان یادآوری خداوندش را...».

پورجوادی: «... ولی شیطان یادآوری را از خاطر او برد...».

نتیجه بحث

مرجع هر دو ضمیر «هاء» در «فانساه الشیطان ذکر ربه» در ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، کاویان‌پور، جلال‌الدین فارسی و نیز در برخی از تفسیرها چون؛ مجمع البیان و ابوالفتوح رازی به یوسف (ع) بر می‌گردد. اما به دلایلی پذیرش این نظر به آسانی میسر نیست:

۱- خداوند در این سوره از یوسف (ع) بسیار به نیکی یاد کرده است و در آیه‌ای او را از بندگان مخلص به شمار آورده است: «...كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ...». و در آیات دیگری از قرآن از بندگان مخلص خداوند به گونه‌ای یاد شده است که شیطان برای گمراهی آنان و نفوذ در دل و اندیشه آنان راهی پیدا نمی‌کند:

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ» (حجر، ۳۹، ۴۰).^۱

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ» (ص، ۸۲، ۸۳).^۲

اگر بپذیریم که مرجع ضمیر مورد اختلاف، یوسف (ع) است، مفهوم آیه چنین خواهد بود که؛ شیطان به نوعی در دل و اندیشه یوسف راه یافته و ذکر خدا را در او به فراموشی سپرده است، که این عمل شیطان در یوسف، حالتی از اغواء و اغفال به شمار می‌رود که برخلاف آیات یاد شده از سوره‌های «حجر» و «ص» خواهد بود. پس باید مرجع ضمیر، زندانی نجات یافته (ساقی شاه) باشد.

۲- آیه: «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ»

دلیل روشنی در تعیین مرجع ضمیر می‌تواند باشد. چون «الذی نجا منها» در این آیه، همان شخصی است که یوسف (ع) به او گفت: «اذکرني عند ربك» و جمله: «وادکر بعد امة» این آیه نشان می‌دهد که این شخص بنا به دلایلی، فریاد مظلومیت و بی‌گناهی یوسف را به پادشاه نرسانده است و پس از گذشت مدتی در شرایطی که همگان از تعبیر خواب پادشاه، ناتوان بودند، یوسف را یاد کرده است و به امید تعبیر خواب، از پادشاه درخواست می‌کند که او را نزد یوسف ببرند. پس کسی که به خاطر رسیدن به منصب‌های دنیوی و سرگرم شدن در امور مادی از تعهدات اخلاقی و وظیفه انسانی خویش باز می‌ماند، سزاوارتر است که مورد فتنه و اغفال شیطان قرار گیرد. با وجود چنین قرینه‌هایی، اگر ضمیر «هاء» در «فانساه الشیطان ذکر ربه» به یوسف برگردد، اهانت به ساحت مقدس آن حضرت تلقی خواهد شد. (رک: طباطبایی، ۱۱/۲۳۱؛ فضل‌الله، ۱۲/۲۳۸).

۱. ترجمه: گفت پروردگارا از آنجا که مرا فریفتی، برای آنان در زمین (بدی را نیک) خواهم آراست و همگی آنان را به گمراهی خواهم کشاند* جز بندگان اخلاص یافته‌ات را از میان آنها.

۲. ترجمه: گفت: (سوگند) به عزت تو که همگی آنان را گمراه خواهم ساخت* جز بندگانی که از بین آنها اخلاص یافته‌اند.

البته موضوع دادخواهی یوسف و ارسال پیام به پادشاه برای دفع ظلم و دفاع از عزت خویش، آیا شایسته مقام آن حضرت بوده یا خیر؟ و آیا چنین اقدامی از سوی یوسف ترک اولی بشمار می‌رود یا خیر؟ و تکلیف روایات وارده در این موضوع چیست؟ از مباحثی است که مورد اهتمام قرآن پژوهان، مترجمان و مفسران واقع شده است، اما پرداختن به آن در ظرف این نوشتار نمی‌گنجد.^۱

معادل‌یابی در واژگان جای‌گزین و نقش آن در اختلاف ترجمه‌ها:

در ابیات عرب، گاهی واژه‌ای به جای واژه دیگر به کار گرفته می‌شود و معنی اصلی خود را از دست می‌دهد. این تحول لغوی ممکن است بر اساس یک قاعده و معیار انجام پذیرد، مانند فعل ماضی و امر که در قالب تعجب، مفهوم انشائی به خود می‌گیرند و یا ترکیب جار و مجرور که به عنوان اسم فعل بکار می‌رود؛ «إِلَيْكَ عَنِّي: تَنَحَّ = دور شو از من» و گاهی نیز ممکن است این جای‌گزینی براساس ملاک خاصی نباشد، بلکه جنبه‌های بلاغی یا ساختار جملات، موجبات این امر را فراهم می‌کند، که مترجم با بهره‌مندی از سیاق، مضمون و آهنگ و فضای حاکم بر آیات، معادل مناسب را ارائه می‌دهد.

این موضوع خود می‌تواند شامل چندین بخش باشد، که در این جا بخش‌هایی از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد؛

۱- آمدن طلب به معنی خبر:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ...» (عنکبوت، ۱۲)

در این آیه، با توجه به وجود لام مکسوره امر «وَلْنَحْمِلْ» باید مفهوم طلب داشته باشد، اما این مفهوم با مضمون و سیاق آیه مناسبت ندارد، بلکه برای جنبه‌های بلاغی و بیان نوعی تأکید، مفهوم خبری در شکل ظاهری طلب، آمده است.

بررسی ترجمه‌ها:

الف) «وَلْنَحْمِلْ» به صورت طلب، ترجمه شده است:

دهلوی: «... و گفتند کافران به مسلمانان پیروی راه ما کنید و باید که ما برداریم گناهان شما را...»

شعرانی و مصباح‌زاده: «... متابعت کنید طریق ما را و باید که برداریم گناهان شما را...»

معزی: «... و باید که به دوش کشیم گناهان شما را...».

۱. برای آگاهی بیشتر، رک: طبرسی، ۳۵۹/۵؛ مغنیه، ۳۱۷/۴؛ طباطبایی، ۲۴۵/۱۱؛ مکارم، تفسیر نمونه، ۴۱۳/۹؛ فضل‌الله، ۲۳۸/۱۲ و...

ب) «وَلْتَحْمِلِ» به صورت غیر طلب – مضارع – معنی شده است:

خواجوی: «... راه ما را پیروی کنید، ما گناهان شما را بر خواهیم داشت...»

جلال‌الدین فارسی: «وما گناهان شما را بر عهده خواهیم گرفت...»

خرمشاهی: «... از ما پیروی کنید ما گناهانتان را به گردن می‌گیریم»

ج) «وَلْتَحْمِلِ» با افزودن شرط یا بیانی غیر از مضارع به صورت غیر طلب معنی شده است:

سراج: «... پیروی کنید راه ما را و (اگر در این پیروی گناهی باشد) برداریم گناهان شما را»

الهی قمشه‌ای: «... شما طریقه ما را پیروی کنید (اگر به خطا رفتید) بار خطای شما را به دوش می‌کشیم...».

کاویان‌پور: «... شما راه و روش ما را پیروی کنید (اگر خطا رفتید) ما بار گناهان شما را متحمل می‌شویم...».

مکارم: «... (و اگر گناهی دارد) ما گناهانتان را بر عهده خواهیم گرفت...»

فولادوند و پورجوادی: «... راه ما را پیروی کنید و گناهانتان به گردن ما...»

آیتی: «... به راه ما بیایید، بار گناهانتان به گردن ما»

نتیجه بحث

اگر بنا باشد که مفهوم مضارع در «وَلْتَحْمِلِ» با شرط همراه باشد، چنان‌که در برخی از ترجمه‌ها - در قسمت ج - آمده است. طبق قواعد عربی^۱، مضارع باید در جواب طلب مجزوم شده باشد، در حالی‌که در این‌جا، با لام مکسوره امر مجزوم شده است، پس افزودن شرط، اگرچه برای بیان یک ترجمه رسا باشد، ضرورتی ندارد.

آمدن مفهوم مضارع با بیانی غیر از مضارع که در برخی از ترجمه‌ها به چشم می‌خورد، تا حدودی با ترکیب ظاهری «وَلْتَحْمِلِ» هماهنگی ندارد. حال‌که برای مضارع، در فارسی معادل مناسب و هماهنگ وجود دارد، جایگزین معادل غیر از آن، شایسته به نظر نمی‌رسد.

در ترجمه‌هایی که «وَلْتَحْمِلِ» برحسب ظاهر کلمه به صورت طلب آمده است، چون جای‌گزینی و معادل‌یابی، مورد اهتمام واقع نشده است، در عبارات، نوعی ناهماهنگی احساس می‌گردد.

۱. رک: غلابینی، ۲۰۲/۲

در ترجمه‌های قسمت «ب» که جای‌گزینی و معادلیابی مورد توجه واقع شده است، و عبارت بدون افزایش مفهوم شرط، بیان گردیده است، ترجمه آیه با ساختار و ترکیبات عربی آن، هماهنگ‌تر و به درستی نزدیک‌تر است.

خبر به معنی طلب:

«وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...»

در این آیه «یتربصن» در لفظ خبر است، اما به معنی طلب به کار رفته است و چنان‌که در برخی از تفاسیر آمده است، این تعبیر، افزون بر نوعی تأکید، بیانگر الزام و سرعت در انجام یک دستور الهی است. (رک: کاشانی، فتح‌الله، ۱۲/۲؛ کاشانی، فیض، ۲۳۵/۱؛ لاهیجی، ۳۱۴/۱؛ قمی مشهدی، ۳۴۱/۲؛ شبر، ۳۶ و...)

بررسی ترجمه‌ها:

الف) در اکثر ترجمه‌ها «یتربصن» به روشنی با مفهوم امر بیان شده است:

فیض الاسلام: «... باید سه طهر و پاکی انتظار کشیده چشم به راه باشند...»

کاویان‌پور: «... باید به مدت سه بار عادت ماهانه در انتظار بمانند»

آیتی: «باید که زنان مطلقه تا سه بار پاک شدن از شوهر کردن باز ایستند...»

مکارم: «باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند...»

فولادوند: «... باید مدت سه پاکی انتظار بکشند...»

خرم‌شاهی: «و زنان طلاق داده باید به مدت سه پاکی درنگ کنند...»

ب) در برخی از ترجمه‌ها مفهوم امر با بیان حالتی از التزام در مضارع آمده است:

دهلوی: «و زنان طلاق داده شده باز ایستند به خود سه پاکی»

خواجه‌سوی: «طلاق داده‌شدگان تا سه پاکی منتظر بمانند»

جلال‌الدین فارسی: «زنان طلاق داده شده خود سه پاکی و درنگ کنند...»

معزی: «و زنان طلاق گرفته در انتظار نگه‌دارند خویشتن را مدت سه پاکی شدن...»

ج) در برخی از ترجمه‌ها، مضارع به همان مفهوم ظاهری خود یعنی خبری معنی شده است:

مصباح‌زاده، یاسری، اشرفی تبریزی و شعرانی: «و طلاق داده‌شدگان انتظار می‌برند به خودهاشان سه طهر...»

نتیجه بحث:

در ترجمه‌های گروه الف که مفهوم «یتربصن» به روشنی به صورت امر بیان شده است و حالت التزام «باید» به همراه دارد، از جهت رعایت نکات دستوری و مطابقت با آراء بیشتر مفسران، صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

در ترجمه‌های گروه ب که مفهوم مضارع به حالت التزام، بیان شده است، اگر «باید» با وجه التزامی همراه می‌شد، شایسته‌تر بود.

در ترجمه‌های گروه ج که مضارع به همان حالت خبری بیان شده است، دقت لازم در رعایت نکات دستوری به عمل نیامده است و این‌گونه ترجمه‌ها صحیح به نظر نمی‌رسد.

به کارگیری مفرد در معنی مثنی یا جمع

هدف از طرح این موضوع، تبیین مطالبی فراتر از ساختارهای متداول در زبان مبدأ یا مقصد است. چون ساختارها و قالب‌هایی که الفاظ و عبارات را در خود جای می‌دهند، در همه زبان‌ها یک‌سان نیستند. به عنوان مثال در زبان عربی معمول است که فعل در آغاز جمله^۱ مفرد می‌آید، اگرچه فاعل آن، مثنی یا جمع باشد، اما در زبان فارسی چنین نیست یا در ترکیبات وصفی در زبان عربی، صفت در عددبا موصوف خود، مطابقت دارد^۲، اما در ساختار فارسی، صفت در هر حال، به صورت مفرد بیان می‌شود و یا معدود عددهای ۳ تا ۱۰ که در عربی همیشه به صورت جمع می‌آیند، در فارسی باید مفرد ترجمه گردد.

فراتر از مسائل یاد شده، گاهی در ادبیات عرب و زبان قرآن، واژه مفرد در جایگاه مثنی یا جمع می‌آید و برخلاف روساخت، مثنی یا جمع معنی می‌شود و اگر به این نکته توجه نگردد، ترجمه از صحت و سلامت لازم بدور خواهد ماند؛

نمونه اول:

«... وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَآخِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل، ۱۴)

«الفلک» واژه‌ای است که به همین صورت ظاهری - با الف و لام، مفرد و بر وزن «القفل» - ۲۳ بار در قرآن به کار رفته است، مفرد، جمع، مذکر و مؤنث آن - یک‌سان می‌باشد، که گفته‌اند با شکل مذکر در معنی مفرد و با شکل مؤنث در معنی جمع - به کار می‌رود. (رک: راغب، ۳۹۹؛ فیومی، ۲/۲۳)

۱. اگر فاعل یا نایب فاعل یا اسم فعل ناقص، اسم ظاهر باشد، فعل مربوطه همیشه مفرد می‌آید.

۲. صفت موصوف غیر عاقل، غالباً مفرد مؤنث می‌آید.

در بررسی‌های به عمل آمده از آیات قرآن، می‌توان چگونگی به کارگیری، «الفلك» را از سه جنبه مورد توجه قرار داد؛

۱- «الفلك» با وجود قرینه‌های روشن، مفهوم جمع دارد؛

الف) «... وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَآخِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ...» (نحل، ۱۴)

ب) «... وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَآخِرَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ...» (فاطر، ۱۲)

در این دو آیه، «مواخر» که جمع «ماخره» می‌باشد، دلالت بر جمع بودن «الفلك» دارد.

ج) «... حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ...» (یونس، ۲۲)

در این آیه «جَرَيْنَ» که فعل جمع مؤنث می‌باشد و به «الفلك» نسبت داده شده است، دلیل بر جمع بودن «الفلك» دارد.

۲- «الفلك» با وجود قرینه‌های روشن، مفهوم مفرد و مذکر را دارد؛

الف) «... فَأَنْجَيْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ...» (شعراء، ۱۱۹)

ب) «... وَ إِنْ يُؤْنَسَ لَمَنِ الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَتَىٰ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ» (صافات، ۱۴۰)

در این دو آیه، علاوه بر واژه «المشحون» که به عنوان صفت «الفلك» به صورت مفرد و مذکر آمده است، مضمون آیات نیز

بر مفرد بودن «الفلك» دلالت دارد، زیرا «الفلك» در آیه اول، کشتی حضرت نوح (ع) و در آیه دوم، کشتی معینی است که

حضرت یونس بر آن سوار شد. البته در آیاتی نیز تنها قرینه معنوی بر مفرد بودن «الفلك» دلالت دارد.^۱

۳- «الفلك» با وجود قرینه‌های روشن، مفهوم مفرد مؤنث را دارد؛

الف) «... وَ الْفُلْكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ...» (بقره، ۱۶۴)

ب) «... وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ...» (ابراهیم، ۳۲)

در این دو آیه اگرچه قرینه لفظی برای جمع بودن «الفلك» وجود ندارد، اما از آنجا که «الفلك» غیر معین و به عنوان جنس

به کار رفته است و نیز فعل مفرد مؤنث «تجری» که برای «الفلك» به کار رفته است، می‌تواند برای جمع غیرعادل نیز تلقی شود،

می‌توان آنرا به صورت جمع یا مفرد، معنی کرد و در ترجمه‌ها هر دو نوع معنی به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه در آیه: «...»

والفلك التي تجرى في البحر»، «الفلك» در ترجمه‌های؛ دهلوی، معزی و خرمشاهی، مفرد آمده است و در سایر ترجمه‌های مورد

بررسی، به صورت جمع معنی شده است. چه بسا اختلاف در ترجمه‌های این دسته از آیات یک امر طبیعی باشد و ترجیحی بر مفرد

۱. «فَكَذَّبُوهُ وَ نَجَّيْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ» (یونس، ۷۳). «... وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِّينَا...» (هود، ۳۷) در هر دو آیه منظور کشتی حضرت نوح (ع) می‌باشد.

یا جمع بودن «الفلک» نباشد، پس بحث و بررسی شامل ترجمه‌هایی می‌گردد که با وجود قراین جمع بودن «الفلک»، مفرد معنی شده است یا با وجود دلایل لازم بر مفرد بودن آن، به صورت جمع آمده است.

بررسی ترجمه‌ها

«... وَ تَرَى الْفُلُكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لَبَنًا مِّنْ فَضْلِهِ...» (فاطر، ۱۲)

خواجوی: «... و کشتی را در آن می‌بینی که آب را می‌شکافد...»

فارسی: «... و می‌بینی کشتی را در آن روان و بران است تا...»

پورجوادی: «... کشتی را در آن می‌بیند که در طلب روزی آب را می‌شکافد...»

فولادوند: «... و کشتی را در آن موج شکاف می‌بینی...»

و در آیه: «... وَ تَرَى الْفُلُكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ...»

خواجوی: «... و کشتی را در آن می‌بینی که آب را می‌شکافد...»

در این ترجمه‌ها با وجود واژه «مواخر» که بر جمع بودن «الفلک» دلالت می‌کند. بیان معنی مفرد بر آن، دور شدن از واقعیت است.

و در آیه: «... حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَ بَحْرًا مِّنْ طَبَقِ...» (یونس، ۲۲)

در ترجمه مکارم شیرازی با وجود «جرین» که قرینه‌ای روشن در جمع بودن «الفلک» می‌باشد، «الفلک» مفرد تلقی شده است

و فعل جمع «جرین» به «ریح» که مفرد است، نسبت داده شده است؛

«... زمانی که در کشتی قرار می‌گیرید و بادهای موافق آنان را (به سوی) مقصد حرکت می‌دهد و خوشحال می‌شوند...».

و در برخی از ترجمه‌ها، با وجود قراین روشن در مفرد بودن «الفلک» این واژه جمع معنی شده است؛

«... وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ» (یس، ۴۱) در این آیه با وجود واژه «المشحون» و نیز تعیین کشتی که بر

مفرد بودن آن دلالت دارند، اما در ترجمه مکارم شیرازی به صورت جمع معنی شده است.

«نشانه‌ای (دیگر از عظمت پروردگار) برای آنان است که ما فرزندشان را در کشتی‌هایی پر (از وسایل و بارها) حمل کردیم.»

البته در آیه دیگری که ویژگی‌های مشابه را در مفرد بودن «الفلک» دارد، این واژه در ترجمه مکارم شیرازی مانند سایر

ترجمه‌ها مفرد معنی شده است؛

«اذ ابق الى الفلک المشحون (صافات، ۱۴۰) = به خاطر بیاور زمانی را که به سوی کشتی پر (از جمعیت و بار) فرار کرد.»

شایسته آن بود که در آیه پیشین نیز «الفلک» مفرد ترجمه گردد تا با متن آیه، مطابقت بیشتری پیدا کند.

نمونه دوم:

«فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء، ۱۶)

در این آیه اگرچه «رسول» در لفظ مفرد است، اما با وجود فعل‌های مثنی «فأتیا» و «فقولا» مفهوم مثنی را خواهد داشت.^۱ شواهد دیگری نیز در قرآن وجود دارند که صفت‌های بر وزن «فعلیل» یا «فعلول» در شکل مفرد، به معنی مثنی یا جمع آمده‌اند؛ «... إِذِ يَتَلَفَّى الْمُتَلَفِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ...» (ق، ۱۲) «... وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» (تحریم، ۴) که در آیه اول «قعيد» در معنی مثنی و در آیه دوم «ظهير» در معنی جمع آمده است.

بررسی ترجمه‌ها:

در اکثر ترجمه‌ها «رسول» در آیه «... فقولا إنا رسول رب العالمين» به صورت مفرد و با تعابیری مانند؛ فرستاده، رسول و پیامبر، آمده است.

در ترجمه فیض الاسلام «رسول» به گونه‌ای معنی شده است که علاوه بر حفظ شکل مفرد آن، مفهوم مثنی نیز بیان گردیده است، اما نسبت به متن آیه، فزونی‌هایی دارد که موجب ناهمگونی شده است؛ «.. محققا هر یک از ما فرستاده پروردگار جهانیانیم»

در بین ترجمه‌های مورد بررسی، تنها در دو ترجمه «رسول» به صورت مثنی و جمع آمده است؛ که با نکات ادبی آیه، هماهنگی بیشتری دارد و صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ الهی قمشه‌ای: «... و بگوئید ما دو رسول پروردگار جهانیانیم». خواجه‌ای: «... و بگوئید ما فرستادگان پروردگار جهانیانیم»^۲

به کارگیری مفعول در معنی فاعل:**نمونه اول:**

«... وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا» (اسراء، ۴۵)

۱. در علت مفرد آمدن «رسول» که برخلاف ساختار ظاهری آیه می‌باشد، اقوالی در تفاسیر نقل شده است. (رک: ابوالفتوح، ۳۰۹/۱۴)

۱. در فارسی برخلاف زبان عربی، مثنی و جمع تعبیر مشترک دارند و فرستادگان می‌تواند مفهوم دو فرستاده نیز داشته باشد.

در این آیه «مستوراً» اسم مفعول و صفت «حجاباً» می‌باشد، اما با توجه به مفهوم ویژگی کلمه «حجاب» که حالت دربرگیرندگی و پوشانندگی دارد، صفت فاعلی آن مناسب‌تر از صفت مفعولی خواهد بود، اما جنبه‌های بلاغی، رعایت فواصل آیات و زیبایی‌های لفظی، ایجاب می‌کند که وصف حجاباً با «مستوراً» بیاید نه «ساتراً» تا با کلمات آخر آیات، هماهنگ باشد.^۱

بررسی ترجمه‌ها:

در بسیاری از ترجمه‌ها «مستوراً» به همان معنای ظاهری کلمه یعنی اسم مفعول آمده است: دهلوی: «... می‌سازیم در میان تو و در میان آنان که باور نمی‌دارند آخرت را پرده پوشیده» خواجوی: «... بین تو و کسانی که ایمان به آخرت ندارند پرده‌ای پوشیده شده قرار دهیم» و در ترجمه‌های؛ جلال‌الدین فارسی، معزی، یاسری، اشرفی، شعرانی، مصباح‌زاده، فولادوند و امامی، «حجاباً مستوراً» به معنای «پرده‌ای پوشیده» آمده است.

در برخی از ترجمه‌ها برای «مستوراً» مفهیمی از اسم فاعل - ساتراً - بیان شده است: فیض الاسلام: «... پرده‌ای ضخیم» و در ترجمه آیتی «پرده‌ای ستر» آمده است. و در برخی از ترجمه‌های دیگر، مفهیمی از اسم مفعول به عنوان معنای «مستوراً» آمده است:

کاویان‌پور: «... پرده‌ای نامرئی قرار می‌دهیم»

مکارم: «... میان تو و آنها که به آخرت ایمان نمی‌آورند حجاب نامرئی قرار می‌دهیم»

الهی قمشاهی: «... حجابی بداریم که آنها از فهم حقایق آن دور و مستور باشند»

در بین ترجمه‌های بیست‌گانه که مورد بررسی قرار گرفته است، تنها در ترجمه خرمشاهی به این نکته ادبی توجه شده و «مستوراً» به معنی اسم فاعل بیان گردیده است و در ترجمه مجتبی‌ی نیز به نوعی هر دو مفهوم فاعلی و مفعولی از «مستوراً» ذکر شده است: خرمشاهی: «و چون قرآن خوانی، بین تو و بی‌ایمانان به آخرت، حجابی پوشنده قرار دهیم.» مجتبی‌ی: «و چون قرآن خوانی، میان تو و کسانی که به آن جهان ایمان ندارند پرده‌ای پوشنده - نامرئی، یا پوشاننده - افکنیم.»

نمونه دوم:

«جَنَّاتٌ عَدْنٌ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا» (مریم، ۶۱)

۲. کلمه آخر آیات؛ ۴۴، ۴۵، ۴۶ و ۴۷ به ترتیب عبارتند از: غفوراً، مستوراً، نفوراً و مسحوراً.

در این آیه «مأتیاً» اسم مفعول «أتی» می‌باشد، اما چون برای بیان آمدن و تحقق و فرا رسیدن وعده الهی می‌باشد، معنای اسم فاعل را دارد و در آیات دیگری از قرآن که مفهوم مشابه آیه مزبور را در تحقق و فرا رسیدن وعده الهی - قیامت، ساعت و... - دارا می‌باشند، تنها از لفظ اسم فاعل استفاده شده است؛

«إِنَّ مَا تُوْعَدُونَ لَأَاتِ وَأَنتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (انعام، ۱۳۴)

«مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ» (عنکبوت، ۵)

«وَإِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ» (حجر، ۸۵؛ طه، ۱۵؛ حج، ۷؛ فاطر، ۵۹)

این آیات می‌تواند شواهد روشنی از قرآن باشد در این که «مأتیاً» در آیه مورد بحث، معنای اسم فاعل را دارد و شاید برای رعایت فواصل و جنبه‌های بلاغی دیگر بر وزن اسم مفعول آمده است.

بررسی ترجمه‌ها:

در اکثر ترجمه‌ها، «مأتیاً»، برخلاف شکل ظاهر، به صورت اسم فاعل معنی شده است. اگرچه مفهوم اسم فاعل در این ترجمه‌ها یکسان نیست، اما اهتمام به این نکته ظریف ادبی در ترجمه قرآن، از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد؛
دهلوی:

در ترجمه‌های سراج؛ خواجوی و مجتوبی، چنین آمده است:

«وعده او آمدنی است.»، فیض الاسلام: «... محققاً وعده او آینده است»

الهی قمشاهی: «... و البته وعده خدا یقین به انجام می‌رسد»

جلال‌الدین فارسی: «... بیگمان وعده او آمدنی است و بنده به آن رسیدنی است»

پورجوادی و آیتی: «... وعده او فرا خواهد رسید»

مکارم شیرازی: «... مسلماً وعده خدا تحقق یافتنی است»

خرمشاهی: «... همانا که وعده او وفا خواهد شد»

در برخی از ترجمه‌ها چون به نکته ادبی و دیگر شواهد قرآنی اهتمام نشده است و «مأتیاً» بر اساس ظاهر کلمه، اسم مفعول معنی شده است، ترجمه درستی ارائه نگردیده است؛

مصباح‌زاده و اشرفی: «... به درستی که باشد وعده او آورده شد»

معزی: «... همانا بوده است وعده او آورده»

شعرانی: «... به درستی که باشد وعده او به جای آورده شده»

به کارگیری فاعل در معنی مفعول:

نمونه اول: «... فَهَوَّ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ...» (الحاقه، ۲۱؛ القارعه، ۷)

در این آیه «راضیه» اسم فاعل و صفت برای «عیشة» است و اگر بر اساس ظاهر کلمه و ترکیب آیه، معنی شود، باید گفت که او در یک زندگی خشنود و راضی به سر می‌برد، در حالی که ویژگی‌هایی چون خشنودی و رضایت نمی‌تواند به «عیشة» نسبت داده شود. بلکه این ویژگی‌ها می‌تواند برای کسی باشد که از زندگی و گذران، بهره گرفته و از آن احساس لذت و خشنودی می‌کند. از سوی دیگر با توجه به ترکیب آیه، «راضیه» نمی‌تواند به «هو» نسبت داده شود. پس «راضیه» در ظاهر اسم فاعل است تا برای رعایت فواصل با کلمات آخر دیگر آیات در سوره‌های «الحاقه» و در «القارعه»^۱ مناسب و همگون باشد و در معنی، اسم مفعول است تا در نسبت به «عیشة» از هر گونه خلل به دور باشد.

بررسی ترجمه‌ها:

در اکثر ترجمه‌ها^۲ به نکته ادبی و آیه جای‌گزینی و معادل‌یابی دقت نشده و «راضیه» برخلاف ساختار ظاهری، اسم مفعول معنی شده است که با تعبیری مانند: زندگانی پسندیده، عیش پسندیده، گذران پسندیده و... آمده است.

در برخی از ترجمه‌ها مفهوم «راضیه» به نوعی به «هو» نسبت داده شده است؛

الهی قمشه‌ای: «در بهشت به آسایش و زندگانی خوش خواهد بود»

کاویان‌پور: «او از زندگی (آینده‌اش در بهشت) راضی و خشنود خواهد بود»

و در ترجمه مکارم شیرازی «راضیه» از فعل متعددی تلقی شده و به «عیشة» نسبت داده شده است:

«در یک زندگی خشنود کننده خواهد بود»

به نظر می‌رسد مفهوم متعدی «خشنود کننده» از راضیه، مناسب نباشد، زیرا رَضِيَ - يَرْضَى رِضًا، یا با مفهوم لازم و با حرف اضافه به کار می‌رود مانند: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ...» (مائده، ۱۱۹). و یا با مفهوم متعددی به معنای پذیرفتن و پسندیدن استفاده می‌شود مانند: «وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (مائده، ۳) یعنی: «و اسلام را برای شما به عنوان آیینی (استوار و پایدار) پذیرفتم» (ترجمه علی مشکینی). و مفهوم متعددی آن به معنی «خشنود کردن» در باب افعال به کار می‌رود.

۱. برخی از کلمات آخر آیات عبارتند از: حسایبه، راضیه، عالیة، دانه / القارعه، هابیه، ماهیه

۲. دهلوی، سراج، فیض، خواجوی، فارسی، مجتوی، معزی، پورجوادی، یاسری، آیتی،

اگر قرار باشد در ترجمه آیه «خشنود کننده» لحاظ گردد باید «راضیه» را به معنای «مُرضیه» پنداشت و چنین پنداری با ظاهر آیه و ویژگی واژه رَضَى سازگار نخواهد بود. (نک: راغب، ۲۰۲)

منابع

- آیتی، عبدالمحمد. تهران، انتشارات سروش، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش.
- ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ ش.
- امامی، ابوالقاسم. تهران، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
- پورجوادی، کاظم. تهران، انتشارات بنیاد دائره المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. تهران، انتشارات نیلوفر - جامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- خواجوی، محمد. تهران، انتشارات مولی، ۱۴۱۰ ق، ۱۳۶۹ ش.
- دهلوی، شاه ولی الله، مدینه منوره، چاپخانه قرآن کریم، مجمع ملک فهد، ۱۴۱۷ ق.
- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: ندیم مرعشلی، دارالکتاب العربی، بی تا.
- سراج، سیدرضا. تهران، شرکت سهامی طبع، بی تا.
- شُبیر عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالبلاغه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- شریف لاهیجی، بهاء‌الدین محمد. تفسیر شریف لاهیجی، تهران، موسسه مطبوعات علمی، ۱۳۶۳ ش.
- شعرانی، ابوالحسن. تهران، کتابفروشی اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
- شوکانی، محمدبن علی بن محمد، فتح القدير، عالم الکتب، بی تا.
- طباطبایی، محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ش.
- غلابینی، مصطفی. جامع الدروس العربیه، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، بی تا.
- فارسی، جلال‌الدین. تهران، بی جا، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
- فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دارالزهرا، چاپ سوم، ۱۴۰۵ ق.
- فولادوند، محمد مهدی. قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
- فیض الاسلام. بی جا، بی تا.

- قیومی، احمدبن محمد علی. المصباح المنیر، قم، دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- قرآن کریم، ترجمه اشرفی تبریزی محمود، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، اسفند ۱۳۷۷ش.
- کاشانی، فتح‌الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۴۴ش.
- کاشانی، محسن (فیض). الصافی فی تفسیر کلام الله، مشهد، دارالمرتضی، چاپ اول، بی تا.
- کاویان پور، احمد. تهران، انتشارات اقبال، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
- مجتبوی، جلال‌الدین. تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول ۱۳۷۱ش.
- مشکینی، علی. قم، نشر الهادی، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰ ش.
- مصباح زاده، عباس. تهران، انتشارات جاویدان، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- معزی، محمد کاظم. قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.
- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۹۸۱م.
- مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳-۱۳۶۶ش.
- مکارم شیرازی، ناصر. قم، دارالقرآن الکریم و دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
- الهی قمشهای مهدی، تهران، بنیاد نشر قرآن و انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۷۶ش.
- یاسری، محمود. تهران، انتشارات اسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.